گزارش

نمی‌خواهند ببینند

ادامه از صفحه ۱۱

عکاس درباره عکس چه می‌گوید؟

برداشت رسانه‌هایی چون تایم از آنچه لورنزو ملونی با دوربینش ثبت کرده این است که جهان و سیاستمردان درباره جریان جنگ در سوریه و عراق تصور درستی ندارند. برای بسیاری از ناظران بیرونی، داعش سرنگون و جنگ تمام شده است اما از موصل تا رقه هنوز درگیری‌ها ادامه دارد و تاکنون هیچ چیز پایدار نبوده است.

این‌که ملونی سال‌ها در خاورمیانه حضور دارد و در بحرانی‌ترین شهرها عکاسی می‌کند، به این معناست که علاقه‌مندی‌ها و دغدغه‌هایی درباره مبارزه علیه سلطه در او ریشه دارد. در آغاز به توان بالقوه بهار عربی توجه نشان داد و خودش معتقد است که شاید این توجه برآمده از مبارزات ضدفاشیستی در تاریخ کشورش باشد. او در این باره به تایم گفته: من با افسانه‌های پارتیزان‌هایی که علیه فاشیسم مبارزه می‌کردند، بزرگ شده‌ام. داستان‌هایی که من همیشه در رویاهایم دنبال کرده‌ام، ماجراهای قهرمانی‌هایی بوده که مرا به خاورمیانه آورده است. او همچنین به لنز کالچر گفته است: در طول مدتی که در خاورمیانه عکاسی می‌کنم، یادگرفته‌ام که چطور پاراگراف‌های تاریخ کشورم را بازخوانی کنم.

در جهان عکس‌های ملونی چه خبر است؟

صحنه‌هایی از مرگ، تخریب، مهاجرت، تبعید، آسیب و رنج را در هر عکس به نمایش می‌گذارد؛ تصاویری گویا و بسیار تاثیرگذار اما اگر عکاس درباره هر تصویر اطلاعات در اختیار نگذارد احتمالا به زحمت می‌توان فهمید مربوط به چه زمان و مکانی هستند.

لورنزو ملونی ویرانی‌ها را ثبت می‌کند و دردهای به جا مانده از جنگ‌ها، درگیری‌ها و مناقشات را و دیدن عکس‌های او چالشی است برای مخاطب که از خودش بپرسد چرا باید این عکس‌ها را تماشا کند؟

۱ زنی که فرزندش را از توفان غبار در یک مرکز توزیع غذا نزدیک دیرالزور دور می‌کند.

۲ جنازه یک داعشی که در نبرد با شبه‌نظامیان کرد در حوالی دیرالزور کشته شده اما هنوز کمربند انتحاری به تن دارد.

۳ یک شبه‌نظامی کرد که توسط تیراندازهای داعش در شرق سوریه کشته شده است.

۴ پزشکی از سازمان پزشکان بدون مرز، مردی که از تیراندازی بغداد جان به در برده را در آغوش گرفته است.

۵ یک پناهنده زخمی در اردوگاه رقه. این اردوگاه پناهندگانی از سراسر سوریه و عمدتا از رقه را می‌پذیرد.

درخشش کاریکاتور ایران در ترکیه

کاریکاتور ایران حالا حرف‌هایی هم در سطح جهانی دارد، البته که پیش از این هم کاریکاتوریست‌های ایرانی در مسابقات و جشنواره‌های جهانی خوش‌درخشیده بودند و جوایز متعددی را به نام ایران ثبت کرده بودند، اما بتازگی جشنواره کاریکاتوری در ترکیه محل درخشش تازه کاریکاتوریست‌های ایرانی شد. دومین دوره مسابقه بین‌المللی کاریکاتور با موضوع فلسطین اشغالی تحت عنوان «قدس؛ میراث ما»، با معرفی برگزیدگان در شهر استانبول به کار خود پایان داد. جایزه ویژه صلاح‌الدین ایوبی نیز به دیگر هنرمند ایرانی سعید صادقی رسید. در این دوره از مسابقه که از سوی انجمن «میراث ما» ترکیه و انجمن کاریکاتوریست‌های جهان برگزار شد، ۳۲۹ هنرمند از ۴۰ کشور جهان با ۷۸۸ کاریکاتور با موضوع بیت‌المقدس و در رابطه با حقوق بشر، عدالت، آزادی، محبت، فرهنگ، زندگی اجتماعی و مسؤولیت اجتماعی شرکت کردند. اوایل آذرماه جاری نیز سجاد رافعی کارتونیست جوان کشورمان جایزه ویژه جشنواره آیدین دوغان ترکیه را با اثری درباره جنگ سوریه کسب کرد.

بررسی روند تأسیس گالری‌های غیراستاندارد در خانه‌های فرسوده و مسکونی

گالری‌های ۳ خوابه با آشپزخانه اوپن!

فاطمه شهدوست
فرهنگ و هنر

از ۷۰ سال پیش که اولین گالری ایران به اسم «آپادانا» شکل گرفت، شاید نمی‌شد فکرش را هم کرد که چه جریانی به راه می‌افتد و مثل امروز این ماجرا چطور باعث شیوع گالری داری در این مرز و بوم می‌شود؛ حرفه‌ای که سال‌هاست باعث شده پای خیلی‌ها با اهداف و نیت‌های مختلف از پول و درآمدزایی گرفته تا گاهی هم هنردوستی و حمایت هنر به آن باز شود و روز به روز مثل قارچ به تعداد گالری‌ها اضافه کند.

روند شکل‌گیری این مراکز هم به این صورت است که هر کدام از این گالری‌ها که در اصل وظیفه نمایش آثار هنرمندان و کمک به اقتصاد هنر را با فروش کارهای آنها به عهده دارند، در ابتدا با کلی سر و صدا و برگزاری یک نمایشگاه از یک هنرمند معروف کارشان را شروع می‌کنند. در ادامه هم بسته به سلیقه جناب مدیر گالری، با شرایطی هنرمندانی که می‌خواهند در آنجا نمایشگاه بگذارند را می‌پذیرند و اجاره یا درصدی از فروش هر اثر را از او می‌گیرند. گاهی همین روند ادامه پیدا می‌کند و اگر گالری اسم و رسم‌دار باشد روز به روز بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد و متقاضیان بیشتری پیدا می‌کند، ولی بعضی وقت‌ها هم این اتفاق نمی‌افتد، در نتیجه گالری کم کم غیرفعال شده و تنها محلی برای دورهمی‌های هنری شکل می‌شود.

با این حال با وجود تمام مسائلی که برای رونق گرفتن این مراکز وجود دارد، تأسیس گالری مثل خوره به جان خیلی از کسانی که سرمایه‌ای در دست دارند، افتاده و آنها را به این سمت سوق داده است؛ اتفاقی مثل بازکردن رستوران توسط چهره‌های مشهور که هر روز بیشتر از قبل نمونه آن را می‌بینیم. با وجود این هنوز که هنوز است یک نگاه گذرا به پراکندگی این مجموعه‌ها کافی است تا متوجه شویم تبعیض منطقه‌ای به این حرفه هم سرایت کرده و باعث شده تجمع گالری‌ها اغلب در مرکز و شمال شهر باشند.

تازه جدا از بحث پراکندگی موضوع مهم‌تری درباره آنها وجود دارد و آن هم استانداردهای لازم برای این است که بتوانیم به یک فضا گالری بگوییم، اتفاقی که باعث شد سراغ این گزارش برویم.

> در خانه بسته بود و هیچ چیزی که نشان از وجود یک گالری در آن داشته باشد هم دیده نمی‌شد، یکی از زنگ‌ها را زدم و اینجا بود که خانم میانسالی با صدای از خواب پریده‌اش با عصبانیت گفت: آرامش برای ما نگذاشته‌اید، آن گالری فلان فلان شده طبقه دوم است

خانه‌هایی که مثلا گالری‌اند!

مدتی پیش در یکی از گشت و گذارهای هنری که به چند تا از این مجموعه‌ها داشتم با فضاهایی روبه‌رو شدم که بد نیست شما هم در جریان آن قرار بگیرید تا اگر به چنین محلی رسیدید تعجب نکنید.

اولین بار در خیابان قائم مقام بود که خبر یک نمایشگاه مرا به آنجا کشاند، نمایشگاهی با پوستر جالب توجه که ممکن بود اگر در مجموعه‌ای اسم و رسم‌دار برگزار می‌شد، مورد انتقاد هم قرار می‌گرفت.

با این حال برای دیدنش راهی آن گالری شدم، بعد از گذشتن از چند کوچه و پس کوچه، در نهایت با یک خانه سه طبقه قدیمی در انتهای بن بستی روبه‌رو شدم که بدون هیچ نام و نشانی و فقط از روی پلاک آن می‌گفت که به مقصد رسیده اید! برای چند لحظه شک داشتم که آدرس درست باشد اما بعد از سر زدن به پوستر آن بالاخره مطمئن شدم. در خانه بسته بود و هیچ چیزی که نشان از وجود یک گالری در آن داشته باشد هم دیده نمی‌شد، یکی از زنگ‌ها را زدم و اینجا بود که خانم میانسالی با صدای از خواب پریده‌اش با عصبانیت گفت: آرامش برای ما نگذاشته‌اید، آن گالری فلان فلان شده طبقه دوم است. آن وقت بود که فهمیدم خانه مسکونی است و یک طبقه از آن برای تأسیس به اصطلاح گالری اجاره شده است. زنگ دوم را زدم و بعد از سوال و جواب بالاخره در باز شد. پله‌های شکسته و کهنه را بالا رفتم، بازهم در، زنگ و در نهایت یک اتاق مستطیلی شکل با چند تابلو روی دیوار.

گالری داری مقرون به صرفه!

در واقع این‌طور بود که پذیرایی حدود ۶۰ متری خانه به عنوان نمایشگاه میزبان چند تابلو شده بود و یک اتاق هم در گوشه جنوبی آن با تابلوی کوچکی تحت عنوان مدیریت، مدیر آن مجموعه عظیم را در فضای شاید ده متری در خودش جا داده بود. اول کمی تعجب کردم، بعد از دیدن کارها سراغ مدیر آنجا رفتم و از او درباره فروش کارها و انگیزه‌اش از این مدل گالری داری پرسیدم. به گفته او در چنین فضایی فروش چندانی هم وجود ندارد و البته این موضوع بازهم به هنرمند آن برمی‌گردد، به همین دلیل شاید اجاره فضای مناسب‌تر برای این کار چندان مقرون به صرفه نباشد! نگاهی که کاملا از انگیزه صرف او برای درآمدزایی از این راه اشاره دارد و هیچ دلسوزی برای هنر در آن دیده نمی‌شد. نمونه این نگاه و فضاها کم نیستند و با یک سرکشی به گالری‌های گمنام‌تر می‌توانید آنها را کشف کنید، اتفاقی که چند بار دیگر پای مرا به این مثلا نگارخانه‌ها باز کرد. بعد از آن گالری، چند مجموعه دیگر در نقاط مختلف توجهم را به خودشان جلب کردند و آخرین بار هم گالری‌ای بود که بازهم در کوچه‌پس‌کوچه‌های میرداماد قرار داشت، خانه‌ای که حداقل این بار انگار چندان مسکونی نبود، اما به حدی قدیمی و بدنما بود که آدم خوف می‌کرد و اولش از ورود به آنجا دو دل می‌شد. این گالری هم با جای محدودی که داشت حتی باعث می‌شد تا نتوانی یک اثر بزرگ را از زاویه درست و مناسبی نگاه کنی، نورپردازی، شیوه نصب درست و بقیه موارد هم که دیگر جای خود دارد.

شما هم تحریم کنید!

در همه اینها وحتی خیلی از گالری‌های معروف هم هنوز خیلی از استانداردهای لازم برای برگزاری اصولی یک نمایشگاه وجود ندارد تا جایی که همچنان در اغلب آنها در اولین قدم یعنی نصب آثار هم به صورت غیراصولی و با میخ وچکش عمل می‌شود.

همه اینها بازهم یک سوال را ایجاد می‌کند، نظارت کجای این ماجرا قرار دارد؟ البته در نبود نظارت و از سوی دیگر وجدان کاری در چنین فضایی شاید بهتر باشد که هر کدام از ما یا هنرمندانی که ممکن است گذرشان به این مجموعه‌ها بیفتد، حداقل برای حفظ شأن خودشان هم که شده، دست به تحریم آنها بزنند تا این میدان از دست فرصت‌طلبان در امان بماند.

خانه‌هایی که گالری شدند

قاب یک

تصور کلیشه شده ذهنی ما درباره فضای یک گالری، سازه‌ای سوله مانند بود که دیوارهای سفید دارد و آویزهای فراوان، اما حالا چند سالی است که این اشتباه‌ترین تصور درباره فضای گالری‌های ایران است.

در طول ۷۰ سال گالری‌داری در ایران، روند دگردیسی سازه گالری‌ها به اندازه هنر ایران متغیر بوده است، آن‌قدر که حالا خود این سازه بخشی از هنر به نمایش درآمده در آن می‌شود. به این مفهوم که اگر تا چند دهه پیش گالری‌ها با توجه به تم و علاقه مشتریان خود به انتخاب نمایش آثار هنرمندی دست می‌زدند، حالا گاهی هنرمندان با توجه به همان سازه به خلق آثار خود دست می‌زنند. این‌که فضای گالری‌های ایران به نوعی وارد خود آثار شده است می‌تواند نکته جالب توجهی باشد. شاید در برخورد با یک گالری دار با این نصیحت مواجه شوید که این دست کارها به درد این گالری نمی‌خورد، اما فلان گالری می‌تواند آن را به نمایش بگذارد، این نصیحت اما چندان به نوع آثار یا کیفیت آن ربطی ندارد و صرفا از این جهت توصیه شده است که فضای سازه گالری مورد نظر چندان همخوان با آثار هنری شما نیست. دسته دیگری از گالری‌ها هم البته از همان ابتدا بر اساس نامی که برای خود انتخاب می‌کنند دست به تغییرات می‌زنند یا این پروسه کاملا برعکس می‌شود و با توجه به فضای در اختیار گالری نام آن انتخاب می‌شود. به‌عنوان مثال، اگر فضای مورد نظر برای گشایش گالری در زیر زمین یک خانه باشد، نام زیرزمین می‌تواند انتخاب هوشمندانه‌ای برای گالری باشد!

تغییر کاربری فضاها برای گالری لزوما کار عبث و نادرستی نیست و اتفاقا گاهی می‌تواند به نجات خود آن سازه از بلبشوی ساخت و سازها کمک کند. به‌عنوان مثال، انتخاب یک خانه چند ده ساله و تغییر کاربری آن از یک منزل مسکونی به گالری و انجام تغییرات برای کاربری یک گالری در بسیاری از موارد موفق بوده است. مثال دم دستش شاید گالری آب انبار باشد؛ گالری‌ای که به نظر می‌رسد یک خانه ۶۰ ساله دوبلکس باشد که با تغییر کاربری به یک گالری پر رونق (از لحاظ میزان مخاطب) تبدیل شده باشد. در این میان البته که گالری‌های دیگری هم وجود دارد که تغییر کاربری برای آنها صورت گرفته است، اما چندان برای این کار تجهیز نشده‌اند، شاید مثال این مورد گالری هما باشد. گالری‌ای که در میانه این هجوم گشایش گالری‌های شیک و مدرن همان است که سال‌ها پیش بود، اتفاقا نگه داشتن همین وضعیت برای این گالری به نوعی به یک استایل تبدیل شده است که این گالری را از این منظر با گالری‌های دیگر متفاوت می‌کند.

گالری‌داری در ایران

قاب دو

سال ۱۳۲۸ آغاز تاریخ گالری‌ها در ایران است. در آن سال محمود جوادی پور و چند نفر از دوستان هنرمند نوگرای او، نخستین گالری ایران را به نام آپادانا؛ کاشانه هنرهای تجسمی در خیابان انقلاب، نبش خیابان بهار تاسیس کردند تا محلی برای نمایش آثار هنری، معرفی هنرمندان و حضور هنردوستان باشد. تولد نخستین گالری ایران، محصول وضعیت فرهنگی و اجتماعی آن روزگار بود. هنر نوگرا در کشور پا گرفته بود و هنرمندان دنیا دیده و آشنا به این جریان‌ها، آثار مدرنی با نگاه به فرهنگ و هنر و تاریخ بومی خود تولید می‌کردند. برای شناساندن این جریان هنری به مردم و آشنایی جامعه با آثار هنری به فضایی نیاز داشتند و آپادانا پاسخی به همان نیاز بود. آن روزها جوادی‌پور و دوستانش سودا و فکر فروش آثار هنری را در سر نداشتند و می‌خواستند آثار دیده شود. در واقع موضوع اقتصاد هنر در آن روزگار دغدغه موسسان گالری آپادانا نبود، اما امروز اقتصاد هنر و فروش آثار هنری، محور اصلی فعالیت گالری هاست. عمر آپادانا کوتاه بود و بعد از یک سال و نیم تعطیل شد. گالری‌های استتیک مارکو گریگوریان، کبود پرویز تناولی و گیلگمش هانیبال الخاص پس از آپادانا تاسیس شدند، اما آنها هم چندان پایدار نبودند. موسسان و مدیران این چند گالری، از هنرمندان تاثیرگذار بودند. گویی در آن روزگار هنرمندان علاوه بر تولید اثر، ناگزیر بودند خودشان فضایی هم برای نمایش آثار فراهم کنند و غیر از حرفه هنر، نقش و حرفه دیگری را هم به‌عهده بگیرند. آن زمان نقش‌ها و تخصص‌ها مثل امروز تفکیک نشده بود، اما امروز نسبت هنرمندان نام آشنایی که گالری‌ها را اداره می‌کنند در مقایسه با تعداد گالری‌ها اندک و ناچیز است و افراد دیگری که لزوما هنرمند نیستند، اما با راه و رسم اقتصاد و خرید و فروش آثار هنری آشناترند، گالری تاسیس و اداره می‌کنند. اینها مصداق‌هایی از تغییرات و تحولات در گالری داری است که اقتصاد هنر را در آن اولویت داده است؛ برخلاف روزگاری که جوادی پور و دوستانش می‌خواستند گالری فضایی باشد که مردم آثار هنری مدرن را ببینند.

گالری داری در ایران به مرور ثبات بیشتری پیدا کرد و هر چند معدود، اما سال‌ها به نمایش آثار هنرمندان پرداختند. هنرمندان بسیاری از مسیر همین گالری‌ها به جامعه معرفی شدند، اما هنوز اقتصاد هنر و فروش آثار هنری محور اصلی فعالیت گالری‌ها نبود و گالری بیشتر محلی برای نمایش آثار بود. مهم‌ترین نمونه این نوع گالری‌ها، گالری سیحون بود که سال ۱۳۴۵ تاسیس شد و اکنون نزدیک به نیم قرن سابقه دارد و در معرفی هنرمندان و آثارشان نقش موثری داشت.